

## تبیین جامعه‌شناختی پدیده شکاف نسل‌ها و علل و عوامل آن

دکتر محسن نیازی\* - محمد کارکنان نصرآبادی\*\*

### چکیده

امروزه مفهوم نسل به عنوان مفهومی جامعه‌شناختی، اهمیتی ویژه یافته و مفاهیم تحرک میان نسل‌ها و شکاف نسل‌ها در تحولات و پیشرفت‌های اجتماعی مورد مطالعه دانشمندان اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسان قرار گرفته است. هدف اصلی این مقاله، تبیین جامعه‌شناختی مفهوم نسل و مطالعه‌ی مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد و گسترش تحرک بین نسل‌ها و پدیده‌ی شکاف نسل‌هاست.

شکاف نسل‌ها به ویژه در جوامعی که در مرحله‌ی گذر تاریخی خود از جامعه سنتی به توسعه اجتماعی گام برمی‌دارند واقعیتی اجتناب‌ناپذیر و مطالعه‌ی ویژگی‌ها و عوامل آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

در این مطالعه عوامل ده‌گانه صنعتی شدن و مدرنیسم، تحولات اجتماعی و فرهنگی‌ها، تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، جامعه‌پذیری، خانواده، آموزشی و تحصیلات رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، گروه مرجع، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و رشد فردگرایی به عنوان منابع اساسی شکاف نسل‌ها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

\* عضو هیئت علمی و مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان

\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر دانشگاه کاشان

در پایان وضعیت تحرک بین نسل‌ها در جامعه ایران با توجه به تحقیقات صورت گرفته در ایران ارایه شده است که بیانگر ظهور گونه‌ای تحول کیفی در نسل جدید نسبت به نسل قبلی است.

واژگان کلیدی: نسل، تحرک بین نسل‌ها، شکاف نسل‌ها، صنعتی شدن، جامعه‌پذیری، وسایل ارتباط جمعی، گروه مرجع

### مقدمه

مفهوم نسل و واقعیات اجتماعی تحرک بین نسل‌ها و شکاف نسل‌ها در طی چند دهه اخیر توجه بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. از منظر جامعه‌شناسی فضای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی که هر نسل در آن قرار می‌گیرد و واقعیات و تحولات اجتماعی که نسل با آن مواجه می‌شود، نقشی اساسی در شکل‌گیری بینش‌ها و نگرش‌ها و شیوه‌های برخورد آن نسل با پدیده‌ها ایفا می‌کند. مفهوم نسل و شکاف نسل‌ها یکی از موضوعات بسیار اساسی جامعه‌شناسی امروز به حساب می‌آید. این مفهوم در قالب جامعه‌شناسی نسلی تشکیل شاخه و حوزه‌ی جدیدی از جامعه‌شناسی را می‌دهد که شکل‌گیری آن را باید در متن تغییرات حاصل شده در مطالعات جامعه‌شناسی در دوره‌ی جدید جستجو کرد. امروزه وسعت، آهنگ و محتوای تغییرات اجتماعی پرشتاب جوامع انسانی، توجه به چگونگی و عوامل گسست نسل‌ها را در عرصه‌های مختلف ضرورت بخشیده است.

انسان‌شناسانی مانند «مارگات مید» (۱۹۷۴) بر این باور هستند که رابطه نسل‌ها با یکدیگر یکی از عناصر اساسی پویایی فرهنگ عمومی است.

«آیزنشتات»<sup>۱</sup> در تحلیلی که از نسل‌ها و روابط بین نسل‌ها ارایه داده است به خوبی نشان داده که درک هر انسان از جامعه، اشیاء و زندگی مبتنی بر شرایطی

است که در آن رشد یافته، تجاربی به دست آورده و مرارت‌هایی متحمل شده است. رفتار نسلی که در شرایط جنگ و محرومیت رشد یافته با نسلی که جز صلح و رفاه بر خود ندیده متفاوت است. در جوامع پیچیده مبتنی بر تحولات سریع، تضاد نسل‌ها غیرقابل اجتناب است. (روشه، ۱۳۶۸، ۱۳۶)

به نظر شارون زمانی که فرد متولد می‌شود دارای اهمیت است؛ زیرا افراد در دوره‌ای تاریخی قرار می‌گیرند که نسلی شروع به شکل دادن آن دیدگاهش می‌کند، افراد را با دیدگاه آن نسل در سراسر زندگی‌شان پیوند می‌دهد و بر بسیاری از باورهای آنها تأثیر می‌گذارد. کسانی که در نسل خود طعم جنگ را چشیده‌اند، درباره‌ی جنگ و صلح دیدگاهی متفاوت با کسانی دارند که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند. کسانی که هنگام فارغ التحصیل شدن از دانشگاه فرصت‌های شغلی داشته‌اند، درباره‌ی کار و آینده، نگرشی متفاوت با کسانی دارند که این گونه فرصت‌ها را نداشته‌اند. طلاق، کنترل، زاد و ولد، سقط جنین، ازدواج و برابری جنسی از نظر افراد نسبت به این که از کدام نسل باشند، معنای متفاوتی خواهد داشت. (۱۳۷۹، ۱۴۹).

آیزنشتات اشاره می‌کند که بین انتظارات و علایق گروه‌های جوانی و اعضای آنها از یک سو و انتظاراتی که بزرگسالان از آنها دارند از سوی دیگر، تفاوت اساسی وجود دارد. (۱۹۶۶، ۳۱۸)

امروزه پدیده شکاف نسل‌ها به ویژه در جوامع در حال گذار به عنوان یکی از مسایل اساسی اجتماعی مطرح است. در یک تأمل آسیب شناختی، علل و عوامل بسیاری در بروز و ظهور شکاف نسل‌ها نقش بازی می‌کند.

شاید مهمترین عامل در ایجاد شکاف نسلی را بتوان در سیمای جوان بودن یک جامعه دانست. جوانی آغاز رویارویی مستقیم و بی‌پشتوانه با اجتماع است و نیز آغاز حیات جدی اجتماعی با نیازمندی‌ها و موانعش. جوانان با ارزش‌ها، آرمان‌ها و گمانه‌های جوانی که هر چه هست پرداخته‌ی ذهن اوست، خود را در

برابر واقعیات و انگاره‌های اجتماعی تنها می‌بیند. این زودر رویی بسته به جوامع مختلف صورت‌ها و تبعات متفاوت دارد.

دوستی‌ها و جذبیه و کشش گروه هم سن تا آن اندازه است که فرهنگ خاص رابه وجود می‌آورد. نوجوانان از این فرهنگ خاص تبعیت می‌کنند. این فرهنگ ر کاهی فرهنگ جوانان نیز می‌نامند و دارای خصوصیتی است که عبارتند از:

- ۱- به ارزش‌های نسبی چندان پایبند نیست.
- ۲- رازداری در بین افراد آن متداول است.
- ۳- از طبقه‌ی اجتماعی خود تبعیت نمی‌کند.
- ۴- معیار خاصی را برای معاشرت اعضا با یکدیگر دارد.
- ۵- زبان ویژه‌ای دارد.
- ۶- اجباری در اعضا برای تبعیت از یکدیگر احساس می‌شود، (تاجیک، ۱۳۸۱، ۲۷۰)

از دیدگاه جامعه‌شناسی در جامعه معاصر برای تعریف مفهوم جوانی می‌توان گفت که جوانی دوره‌ای در زندگی هر فرد است که با بنوع جسمی در حدود ۱۳ سالگی شروع می‌شود. جوانی دوره سنی ۱۳ تا ۲۵ سالگی است. این دوره به خاطر این که همراه با شیوه رفتاری و نگرشی خاصی است، دارای اهمیت است. جوانی مفهومی زیست‌شناختی است، اما دوره‌ای اجتماعی و فرهنگی نیز است. دوره‌ای که فرد شرایط لازم را برای کشمکش مستقل برای تمام عرصه‌های زندگی را کسب می‌کند (شقرز، ۱۳۸۴، ۲۳ - ۲۴)

«شیرانگر»<sup>۱</sup> معتقد است جوانی به عنوان یک دوره متوسط جوانان کشف می‌شود، اما جوانی به آن صورت که توسط جوانان کشف می‌شود از آن چیزی که جامعه می‌خواهد باشد، متمایز است. همین تمایز در برداشت، سبب بازتاب‌های اخلاقی و حتی ابراز دیدگاه‌های عجیب شده است تا جایی که

اریکسون<sup>۱</sup> از «بحران هنجاری» در میان جوانان سخن می‌گوید. (شفرز، ۱۳۸۴، ۱۰۱ به نقل از اشپرانگر، ۱۹۷۹، ۸۵)

«اولک»<sup>۲</sup> در تشریح نظریه بی‌ساختار شدن معتقد است که مراحل و دوره جوانی قطعه قطعه و انتظارات از جوانان بر اساس هنجارهای سنتی، کم‌اعتبار و در برخی موارد بی‌اعتبار گردیده‌اند. (اولک، ۱۹۸۵، ۳۰۰)

در مورد سابقه‌ی تاریخی و تاریخچه پدیده‌ی تحرک بین نسلی و شکاف نسل‌ها باید گفت که پدیده‌ی شکاف نسلی در گذشته و تا زمان پیدایش جامعه صنعتی مدرن مسأله‌ای جدی نبوده است؛ عواملی مانند اختلاف ناچیز شرایط، مراتب و موقعیت اجتماعی گروه‌های مختلف سنی، پذیرش انگاره اقتدار بزرگ‌ترها، احترام سن، تقدم و ابتکار عمل در دست بزرگسالان و انتقال طبیعی فرهنگ و الگوها از نسلی به نسل بعد از یک سو و تعاملات جاری میان گروه‌های مختلف سنی و تداوم الگوهای واحد تفکر و رفتار طی نسلی از سوی دیگر، در مجموع مانع پیدایش فاصله و تعارضات مختلف بین نسل‌ها در جوامع بسته با فرهنگ سنتی و تغییرات کند می‌شد. (نولانی و افکسی، ۱۳۸۰، ۴۳۶)

از آغاز قرن بیستم و به ویژه از اواسط قرن و دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم وضع دگرگون گردید. در پی روند عام نوسازی جهانی، ابتدا جوامع پیشرفته و سپس جوامع در حال توسعه، تغییرات سریع و شدیدی را تجربه کردند که در مجموع سبب شد میان اجتماع سنتی دیروز و جامعه‌ی مدرن امروز، شکاف وسیع و عمیقی به وجود آید. از مظاهر مهم این شکاف، تغییر موقعیت اجتماعی نسل جوان امروز به شکلی بی‌سابقه است. (توکلی و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵، ۹۶) امروزه اختلاف برداشت میان نسل‌ها عمیق‌تر از قبل شده است؛ زیرا نسل کنونی بیش از دو نسل دیگر در تاریخ شاهد دگرگونی‌های فنی و اجتماعی بی‌سابقه بوده است. از این رو، ما شاهد پیدایش گونه‌ای دوگانگی و جدایی روز افزون اجتماعی و

1 - Erikson

2 - Olk

فرهنگی میان نسل‌های گذشته و امروز و ظهور نسل‌هایی با امکانات، تجارب، معرفت، ایده‌ها و خواسته‌های متمایز از نسل‌های قبل هستیم. هدف اصلی و اساسی این مقاله تبیین جامعه‌شناختی پدیده تحرک بین نسلی و مطالعه علل و عوامل اصلی بروز شکاف نسل‌ها است. در واقع این مطالعه درصدد شناخت و تبیین مهمترین عواملی است که در دهه‌های اخیر در بروز و گسترش پدیده‌ی شکاف نسل‌ها اثرگذار بوده است. علاوه بر این با توجه به اینکه جامعه ایران در مرحله گذار تاریخی خود از سنت به توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است، شناسایی این عوامل در جهت کنترل مسأله شکاف نسل‌ها و کاهش آسیب‌های احتمالی آن از اهمیت خاصی برخوردار است؛ در واقع این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست که نظریه‌های اصلی تبیین پدیده شکاف نسل کدامند؟ مهمترین علل و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش این پدیده چیست؟ و در نهایت وضعیت شکاف نسل‌ها در ایران چگونه است؟

### چارچوب نظری و مفهومی

در این بخش مفاهیم اساسی نسل، جایگاه نسلی، تحرک نسلی، تعارض نسلی و گونه‌شناسی نسلی مورد تعریف و تحلیل قرار گرفته و نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی در تحلیل پدیده شکاف نسل‌ها ارائه شده است. پس از آن، نظریه‌های صاحب‌نظران علوم اجتماعی در تبیین پدیده شکاف نسل‌ها در قالب علل و عوامل مؤثر بر آن تبیین شده‌اند.

متفکران علوم اجتماعی تعاریف متعددی از مفهوم نسل ارائه داده‌اند. «گریس» در توضیح مفهوم نسل بر این باور است مجموعه‌ای که در یک حوزه‌ی فرهنگی معین تقریباً هم‌سال بوده به سبب زندگی در شرایط اجتماعی و تاریخی مشابه دارای ایده‌ها، انگیزه‌ها، رویکردها و ارزش‌های مشابهی هستند، تشکیل یک نسل می‌دهند. (گریس، ۱۹۸۷، ۷۳)

شفرز معتقد است به کلیه افرادی که در یک مجموعه اجتماعی برای نمونه در یک کشور زندگی می‌کنند و دارای ارزش یکسان هستند و تصویری نزدیک از زندگی دارند و از نظر سنی در محدوده‌ای مشخص، از گروه سنی جوان‌تر و مسن‌تر از خود متمایز هستند، نسل می‌گویند. (شفرز، ۱۳۸۴، ۲۷)

در ادبیات جامعه‌شناسی نسل هم‌چون دوره‌ی تاریخی در نظر گرفته شده است. استفاده از نسل برای معین کردن زندگی مردم در یک حوزه‌ی خاص تاریخی در جامعه‌شناسی کمتر عمومیت دارد.

بسیاری از جامعه‌شناسان به نسل در معنی دوره‌ی زندگی علاقه و توجه بیشتری تا در معنی «هم‌دوره‌ای» نشان داده‌اند؛ زیرا نسل به معنی دوره‌ی زندگی اعم از هم‌دوره‌ای‌ها است. در کتاب‌هایی با عناوینی از قبیل «نسل» ۱۹۱۴، تألیف «هل» در ۱۹۷۹ و «نسل قبل از جنگ جهانی» به گونه‌ای بحث از نسل شده است که نسل در بردارنده تعداد زیادی از هم‌دوره‌ای‌ها است. (آزاد، ۱۳۸۳، ۱۳) «بیکر» نیز نسل را گروهی از افراد می‌داند که در فاصله زمانی معینی به دنیا آمده‌اند. به نظر او گروه‌هایی که مقارن با یک رویداد تاریخی بوده‌اند نیز تحت عنوان نسل آن رویداد نام می‌برند، مثلاً مردان و زنان جوان جنگ جهانی اول نسل جنگ اول خوانده می‌شوند. (بیکر، ۱۳۷۷، ۱۱۸) این نوع نگاه با مفهوم زمان اجتماعی به عنوان چرخه‌ای که فاصله زمان را تعریف می‌کند (مور، ۱۳۸۱، ۶۸) نیز نزدیک است.

به نظر «هیوز» معنای نسل در تاریخ بسیار گشادتر است، ولی در جهان واقعیت ما به ازایی دارد که همه احساس می‌کنیم کاملاً مشخص است. بعضی نسل‌ها عمرشان دراز و بعضی کوتاه است. فقط با مشاهده می‌توانیم دریابیم که در کدام نقطه منحنی تغییر جهت می‌دهد. پیداست که نسل‌ها با هم تداخل می‌کنند و هر حدی که برای هر یک تعیین می‌شود، اعتباری دلخواه است. در عین حال هر نسل بر پایه‌ی تجربیاتی که افرادش در آن شریک بوده‌اند حد و مرزی از خود به

دست می‌دهد و در واقع خوشه‌ای حول محور این گونه تجربه‌ها تشکیل می‌شود. بنابراین کسانی که با افراد ۱۵ سال از خودشان بزرگ‌تر و رویدادهای روانی تعیین‌کننده شریک بوده‌اند، ممکن است خویششان را به این افراد نزدیک‌تر احساس کنند تا به اشخاصی که سنشان فقط اندکی از آنها کمتر است، ولی به آن حوادث قد نمی‌دهند. نمونه‌ی این امر نسل‌هایی است که در دو جنگ جهانی شرکت داشتند. (هیوز، ۱۳۶۹، ۱۴)

به نظر «بالس» پاسخ به این پرسش که منظور از نسل چیست کار آسانی نیست. از برخی جهات می‌توان گفت که یک نسل عبارت است از فاصله میان والدین با فرزندانشان. به این ترتیب، اگر سن بچه‌دار شدن را مثلاً بین ۲۰ الی ۲۵ سالگی فرض کنیم آنگاه هر ۲۰ تا ۲۵ سال نسل جدید پا به عرصه حیات می‌گذارد، بسیاری از مردم در طول عمر خویش شاهد حضور سه نسل هستند. پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، خودشان و فرزندانشان. به نظر بالس، نظریه‌پردازان فرهنگ عامه و نیز تاریخ‌نگاران بر این باورند که ظاهراً در حدود هر ده سال، شکل جدیدی از ذهنیت نسلی ظهور می‌کند. (بالس، ۱۳۸۰، ۶)

«ترول» در ۱۹۷۵ پنج مفهوم متفاوت از نسل ارائه داده است که «تزل» آن را به چهار مفهوم تقسیم‌بندی کرده است: اول، نسل هم چون یک اصل و پایه نسبت خویشاوندی؛ دوم، هم چون افراد گروه هم دوره؛ سوم، نسلی هم چون مرحله‌ی زندگی و چهارم، نسل هم چون دوره‌ی تاریخی در نظر گرفته شود. (دیوید، ۱۹۸۳)

برخی صاحب‌نظران معتقدند که نسل‌ها را می‌توان در مقاطع زمانی ده ساله مورد توجه قرار داد و از مفهوم دهه نسلی استفاده کرده‌اند. آن گونه که بالس عنوان می‌کند حدوداً در هر ده سال ما از فرهنگ، ارزش‌ها، پندها، علایق هنری، دیدگاه‌های سیاسی و قهرمان‌های اجتماعی خود تعریفی جدید ارائه می‌دهیم. این مجموعه هر یک دهه دگرگون می‌شود و لذا می‌توان عناصر را به نحو معنادار



مشخص کرد. به نظر می‌رسد که دهه، تقریباً کوچکترین واحد زمانی است که به عنوان شاخص برای تعیین فرهنگ جمعی می‌توان به کار برد. (بالس، ۱۳۸۰، ص ۷) بر این مبنا از دوره‌های تاریخی در قالب زمانی ده ساله برای تعیین تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نسلی استفاده می‌شود. برخی دیگر از متفکران مباحث نسلی معتقدند که نسل‌ها و تحولات مربوط به آن را نمی‌توان در قالب واحدهای زمانی مشخص چون دوره‌های ده ساله مورد ارزیابی و داوری قرار داد، بلکه باید با استفاده از تجربه‌ی مشترک نسلی که ممکن است به لحاظ زمانی به یک دهه و یا بیشتر از آن تحول یابد، نسل‌ها را مورد بازشناسی و تحلیل قرار داد. در نتیجه تجربه نسلی که بیانگر وجود تعلقات، مرجع‌ها، نگرش‌ها، داوری‌ها و ارزش‌های مشترک در میان مجموعه‌ای از افراد، که ممکن است نسبت به یکدیگر از تفاوت‌های نسبی نیز برخوردار باشند. معیاری برای شناسایی نسل می‌شود. (آزاد و غفاری، ۱۳۸۳، ۲۳)

از آنجا که همواره به طور پیوسته، کودکانی در هر جامعه متولد می‌شوند، نقطه مشخصی وجود ندارد که بطور قطع یک نسل را از نسل دیگر جدا کند؛ بنابراین قابل شدن به تمایز میان معاصران (کسانی که در یک زمان به سر می‌برند) و همسالان (کسانی که در یک سن قرار گرفته‌اند) دارای اهمیت است. در جامعه‌شناسی به شجره‌ی انساب کمتر از آگاهی یک گروه که در یک زمان واحد متولد شده‌اند و تجارب و منافع و نظرگاه‌های مشترک دارد، اهمیت داده می‌شود. به رغم آنهایی که به تصور درآوردن نسل را برای جامعه‌شناسان دشوار می‌کند، این مفهوم نقش مهمی در جامعه‌شناسی، به ویژه جامعه‌شناسی سیاسی یا رفتارسیاسی را با نسل مرتبط می‌داند، ایفا کرده است. نسل‌ها لزوماً حامل و عامل «شکاف» نیستند، لیکن ممکن است روی شکاف موجود تأثیر بگذارند. در جوامع در حال گذار که دارای هیأت و شمار پیچیده‌تری از شکاف اجتماعی هستند (از یک سو شکاف‌های قومی، قبیله‌ای، فرهنگی و زبانی مربوط به جامعه سنتی کم و

بیش فعال‌اند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه مدرن مثل شکاف‌های طبقاتی و اقتصادی نمودار می‌شوند) شکاف نسلی خود معمول شکاف‌های مزبور است. (تاجیک، ۱۳۸۱، ۲۷۰)

از دیدگاه «گیدنز» تمایزات و اختلافات بین نسلی به واسطه ارجاع به زمان تعریف می‌شود. به نظر وی اختلافات میان نسل‌ها در واقع گونه‌ای به حساب آوردن زمان در جامعه‌های ماقبل مدرن است. هر نسلی در واقع نوعی به حساب آوردن تیره‌ای از آدمیان است که زندگی فردی را در مقطعی از انتقال‌های گروهی جای می‌دهد. با این حال در عصر جدید مفهوم «نسل» رفته رفته فقط در برابر پس‌زمینه‌ای از زمان استاندارد نشده معنی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر ما اینک فقط از نسل دهه پنجاه یا نسل دهه شصت قرن حاضر و غیره سخن می‌گوییم. توالی زمانی به این معنا دیگر چندان شباهتی به فرآیندهای انتقال گروهی در اعصار گذشته ندارد. در جوامع سنتی، دوره زندگی علاوه بر معنای صریح خود دلالت‌های تکوینی دیگری دارد که به خصوص مفهوم از نو شروع کردن از آن‌ها استنباط می‌شود؛ زیرا هر نسل به میزان قابل ملاحظه‌ای شیوه‌های زندگی پیشینیان خود را از نو کشف می‌کند و از نو مورد عمل قرار می‌دهد. در عصر جدید، از نو شروع کردن مفهوم خود را تا حد زیادی از دست می‌دهد؛ زیرا تکرار روش‌های گذشته تنها در صورتی تحقق می‌یابد که آن روش‌ها به طور بازتابی قابل توجه باشند. (گیدنز، ۱۳۷۹، ۲۰۷) گیدنز علاوه بر تأکید به عنصر زمان، به فرد بدون جامعه به عنوان ویژگی جوامع متعدد و نیز به نوعی مرخص شده از گذشته توجه دارد. (یوسفی، ۱۳۸۳، ۴۱)

جمعیت‌شناسان معنی خاصی در اندازه‌گیری نسل تحت عنوان «دوره نسلی» به کار برده‌اند؛ زیرا علاقه آن‌ها در جابه‌جایی جمعیتی بر اساس جایگزینی از طریق تولد نوزاد و افزایش زاد و ولد است. افزون بر آن، توجه به معنی «هم دوره‌ای» در مورد نسل در میان جمعیت‌شناسان شیوع زیادی دارد و آن‌ها در

اشاعه این معنی در میان دیگر رشته‌های علوم اجتماعی از نسل مؤثر بوده‌اند. در این نگاه نسل به معنای توالی مردم از طریق حرکت لایه‌های سنی (مثلاً جایگزینی جوانان به جای پیران) است. بسیاری از جمعیت‌شناسان وقتی از «هم نسل» سخن می‌گویند، منظورشان «اثرنسلی» است که معادل بر اثر هم دوره‌ای دانسته می‌شود. این نوع استفاده از نسل در ادبیات علوم اجتماعی بسیار دیده می‌شود.

ترول معتقد است که انسان‌شناسان اجتماعی در بیان مفهوم نسل، به روابط والدین و فرزندان و دیگر اعضای فامیل اشاره داشته‌اند و منظور آن‌ها از نسل، روابط نسلی مورد نظر نیست. (ترول، ۱۹۷۹، ۱۲۵)

در مطالعه مفهوم نسل، مباحث و مفاهیم متعددی از قبیل جایگاه نسلی، تحرک نسلی، شکاف و تعارض نسلی توسط جامعه‌شناسان رشد یافته است که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

### جایگاه نسلی

جایگاه نسلی معادل گروه نسلی دانسته شده است. جایگاه نسلی بیانگر موقعیت اجتماعی یک نسل است که آن را با افراد نسل دیگر متفاوت می‌کند. اهمیت مفهوم جایگاه نسلی به دلیل دیدگاه‌های متفاوتی است که نسل‌های متفاوت به جایگاه و موقعیتشان پیدا می‌کنند. این مفهوم با مفهوم دوره زندگی نیز قرابت دارد.

از نظر شارون «زمانی که متولد شده‌اید» اهمیت دارد؛ زیرا شما را در یک دوره تاریخی خاص قرار می‌دهد و بر بسیاری از باورهای شما تأثیر می‌گذارد. کسانی که در نسل خود طعم جنگ را چشیده‌اند درباره جنگ و صلح دیدگاهی متفاوت نسبت به کسانی که چنین تجربه‌ای را نداشته‌اند دارند. جایگاه نسلی فرد

تعیین کننده نوع نگاه فرد بر جامعه و شیوه زندگی خواهد بود. (شارون، ۱۳۸۰، ۱۴۹)

جایگاه نسلی، تعیین کننده‌ی حوزه کسب تجربه است و با افرادی که در دوره زمانی و فضای اجتماعی - فرهنگی یکسان متولد شده‌اند و کسانی که مقدار مشترکی از وقایع تاریخی را تجربه می‌کنند، مرتبط است. جایگاه نسلی یک نسل بالقوه است که ممکن است صورت ظاهری به خود بگیرد یا نگیرد. فرم بالقوه نسل از طریق نسل واقعی صورت واقعیت می‌گیرد. به عبارتی، زمانی که تعدادی از معاصران سرنوشت مشترک، ایده‌ها و مفاهیم مشترک دارند، شکل می‌گیرد.

### تحرك نسلی

مرکزی‌ترین مفهوم، در حوزه تحرك و تحول نسلی، ورود به دوره جدید است که دو جنبه دارد. از یک طرف، تجربه نسل پیشین، در درون نسل جدید وجود دارد و از طرف دیگر، این نسل به سوی کسب تجربه جدید است. تحرك و تحول نسلی به گونه‌ای طراحی نشده است که حذف تجربیات گذشته را در پی و ابهام در جهت آنی وجود داشته باشد. (آزاد و غفاری، ۱۳۸۳، ۴۰ - ۴۱)

به رغم این که واژه «شکاف» واژه‌ای دیرآشنا در عرصه‌ی مباحث اجتماعی، انسانی و سیاسی به نظر می‌رسد. لیکن تاکنون تعریف و گفتمان مشخصی درباره‌ی آن شکل نگرفته است. عده‌ای معتقدند که دیرینه‌شناسی این مفهوم می‌تواند به تقاطع نظریه‌های «مارکس» و «وبر» بازگردد و در آموزه‌های تغییرات تاریخی و اجتماعی طبقه - محور مارکس و آموخته‌های وبر مبتنی بر تمایز میان طبقات، گروه‌ها و سازمان‌های جوامع سرمایه‌داری اولین را در عرصه شکاف در ساختارهای اجتماعی مشاهده کرد. (manaza, brooks, 1999:31)

فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد شکاف نسلی را شکست یا ناتوانی نسل جوان و مسن‌تر برای درک یکدیگر تعریف می‌کند. (ویمیر، ۲۰۰۰، ۵۳۵)

شکاف نسلی به معنی وجود تفاوت‌های دانشی، گرایشی و رفتاری ما بین دو نسل با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میانسال با وجود این که در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوتی دارند. شکاف نسلی هنگامی محقق می‌شود که واحدهای نسلی شکل بگیرد. «کارل مانهایم»، نیروی جدیدی را که دارای موقعیت‌های جدید و تجربیات متفاوت باشد زمینه‌ساز شکل‌گیری شکاف نسلی می‌داند. به نظر می‌آید تفاوت در موقعیت‌ها مثل دانش، گرایش و رفتار، معطوف به دو گروه سنی جوان و پیر، منجر به شکاف نسلی می‌شود. (آزاد و غفاری، ۱۳۸۳، ۱۷)

منظور از شکاف نسلی، شکافی است که در مقطع زمانی معین بین جوانان و بزرگسالان یک جامعه از حیث فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، نگرشی و آگاهی وجود دارد. (غفاری و قاسمی، ۱۳۸۳، ۳۵)

شکاف نسلی در پی فاصله نسلی ایجاد شده در دوره‌ی بحران تحقق می‌گیرد و عمدتاً پیامد ظهور نظام ارزشی و هنجارهایی نوین با شکل‌گیری گروه‌های سنی جوان جامعه با مظاهر جدید فرهنگی اعم از مادی و غیرمادی است. (شفیعی، ۱۳۷۹، ۳۷۱)

شکاف نسلی دلالت بر وجود منافع، مطالبات و سوگیری‌های نامتجانس و ناسازگار در میان نسل‌ها دارد.

«ورنون» شکاف‌های سیاسی را به چهار دسته شکاف‌های ساختاری - اجتماعی، شکاف‌های خاص، شکاف‌های وضعی و شکاف‌های رفتاری تقسیم کرده است. شکاف‌های ساختاری را شکاف‌هایی دانسته است که به مقتضای وجود جامعه وجود دارند و ناشی از طبع جامعه بشری هستند. شکاف‌های طبقاتی، جنسی و نسلی را در زیرمجموعه شکاف‌های ساختاری - اجتماعی قرار داده است. (تاجیک، ۱۳۸۱، ۲۶۸)

آزاد و غفاری در مورد نقش گسست نسلی می‌نویسند: گسست نسلی ما را در عین تحولات فرهنگی که وجود آن برای پویایی جامعه در عرصه‌های مختلف حیاتی است قرار نمی‌دهد، بلکه ما را به حاشیه هدایت می‌کند. حاشیه‌ای که بسیار هزینه‌بر و مناقشه افکن است، به گونه‌ای که زمینه را برای فروپاشی اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌سازد. مفهوم گسست نسلی ارتباط نزدیکی با مفاهیم تعارض نسلی و انقطاع نسلی دارد. (آزاد و غفاری، ۱۳۸۳، ۱۹)

صاحب نظران جامعه‌شناسی سیاسی، شکاف‌های اجتماعی را از حیث فعال یا غیرفعال بودن به سه دسته تقسیم می‌کنند: شکاف‌های فعال، شکاف‌های غیرفعال و شکاف‌های نیمه فعال، شکاف‌های فعال آن دسته از شکاف‌های اجتماعی است که نیروهای سیاسی بر محور آنها تجهیز یا بسیج می‌شوند. شکاف‌های نیمه فعال هم آن دسته از شکاف‌های اجتماعی است که در یک مقطع زمانی خاص فعال و در مقاطع دیگر به صورت غیرفعال در می‌آیند. منظور از شکاف‌های غیرفعال آن دسته از شکاف‌های اجتماعی است که واحد پتانسیل‌هایی برای بسیج سیاسی هستند، لیکن در حال حاضر نیروهای سیاسی بر محور آنها تجهیز نشده است. شکاف‌های اجتماعی ممکن است به صورت تقاطع یا متراکم بر یکدیگر باز شوند. شکاف‌های متراکم جای یکدیگر و شکاف‌های متقاطع تضعیف کننده یکدیگر هستند. (بشیریه، ۱۳۸۲، ۱۰۳) مطالعات فرهنگی

### تعارض نسلی

در تبیین تعارض نسلی، توجه به مفهوم هویت اهمیت می‌یابد که «اجر» در تعریف هویت می‌نویسد: «هویت یعنی توازن میان خود و دیگران برقرار کردن» در برخی فرهنگ‌ها نیز هویت را مترادف با شخصیت و اصلیت آورده‌اند. (شرفی، ۱۳۸۰، ۸)

«اریکسون» بر مفاهیم هویت، بحران هویت و آشفتگی هویت تأکید می‌کند. بحران هویت اصطلاحی است که وی برای توصیف عدم توانایی نوجوان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد، به کار برده است. از نگاهی دیگر، بحران هویت این گونه تعریف شده است: عدم موفقیت یک نوجوان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از این که به علت تجارت نامطلوب کودکی با شرایط نامساعد فعلی باشد، بحران ایجاد می‌کند که بحران هویت یا گم‌گشتگی نام دارد. با توجه به موارد فوق می‌توان گفت که وقتی منابع هویتی نسلی تقویت کننده یکدیگر نباشند و پیوستگی نسلی را به دنبال نداشته باشند، زمینه برای ظهور و بروز تعارض نسلی فراهم می‌شود. به گونه‌ای که اعضای جامعه وضعیت هویت خود را در نفی و تعارض یا گذشتگان خود می‌بینند. تعارض میان نسل‌ها زمانی به وجود می‌آید که تحولاتی روبنایی در جامعه ایجاد شود. منظور از تحولات روبنایی تحولات اجتماعی و سیاسی در مقابل تحولات فکری و اندیشه‌ای است. تعارض نسل‌ها در مظاهر فرهنگی و سلوک اجتماعی میان قشرهای مختلف جامعه، به ویژه میان نسل جدید و قدیم رخ می‌دهد. (قبادی، ۱۳۸۲، ۵۴)

### گونه‌شناسی نسلی

امروزه تقسیم‌بندی‌ها و گونه‌های مختلفی از نسل‌ها ارائه شده است. به عنوان نمونه می‌توان به گونه‌شناسی نسلی که توسط «استراوس» و «هومی» ارائه شده است اشاره کرد. ویلیام استراوس و نیل هومی بر این باورند که هر نسل ویژگی منحصر به فردی دارد که بیانگر نگاه غالب اعضای آن و در بردارنده‌ی سراسر دوره زندگی آن نسل است. آن‌ها با مطالعه بر روی تاریخ اجتماعی - سیاسی آمریکا چهار نوع نسل مختلف را شناسایی کردند:

۱- نسل مدنی: نسلی است که افراد آن جوانی‌شان را در دوره بحران‌های بزرگی چون رکود بزرگ، جنگ جهانی یا انقلاب تجربه کرده‌اند به گونه‌ای که

زندگی ایشان از طریق چالش‌های پیش‌بینی نشده احاطه شده است. آن‌ها در حول یک علت مشترک خود را سازماندهی کرده‌اند و برای غلبه بر موانع دست به مبارزه زده‌اند. جدیدترین مثال از این نسل، نسلی است که درگیر جنگ‌های جهانی بوده‌اند.

۲- نسل سازگار: افراد نسل سازگار طفولیت‌شان را در دوره‌ی بحران تجربه کرده‌اند. آنها در یک دنیای ترس و وحشت رشد نموده‌اند. در آنها گونه‌ای احساس درماندگی وجود دارد. زمانی که به سن بلوغ می‌رسند بحران حل شده است. جدیدترین مثال از این نسل، نسل ساکت (خاموش) است. نسلی که دوره طفولیت‌شان را در خلال سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تجربه کرده‌اند.

۳- نسل آرمان‌گرا: نسلی است که افراد آن هرگز در سال‌های جوانی‌شان بحران را تجربه نکرده‌اند. آنها در یک جو آرام بعد از بحران و با برخوردهای نرمش‌آمیز رشد کرده‌اند؛ در نتیجه آنها آرمان‌گرا شده‌اند. آنها اغلب وارد جریان‌های مربوط به احیای مذهب می‌شوند و یا در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برخوردار از انقلاب آگاهی می‌شود و به چالش با ایده‌آل‌های اجتماعی والدینشان می‌پردازند. جدیدترین نمود از این نسل، نسل بچه‌های هم گروه هستند که شامل جوانان دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می‌شوند.

۴- نسل واکنشی: نسلی است که اعضای آن هرگز در دوره‌ی جوانی‌شان بحران را تجربه نکرده‌اند اما می‌بایست با فردگرایی و عدم تعیین‌فزاینده‌ای که در جامعه به وجود آمده است، همراه شوند. آنها فهمیده‌اند که خودشان باید حامی خود و عمل‌گرا باشند. نمونه آن نسلی است که دوره طفولیت خود را در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تجربه کرده است. به نظر استراوس و هومی بعد از نسل واکنشی با نسل مدنی مواجه می‌شویم. آنها قایل به نظریه چرخشی در مورد نسل‌ها هستند.



امروزه درباره‌ی موضوع و مفاهیم نسل، تحرک نسلی و شکاف بین نسلی، دیدگاه‌های مختلفی از سوی صاحب نظران علوم انسانی - اجتماعی ارائه شده است.

در جامعه‌شناسی نسلی متأثر از دو رویکرد تضاد و توافق، دو دیدگاه تحت عنوان «تعارض و انقطاع نسلی»، و «توافق و سازگاری نسلی»، شکل گرفته است. بر اساس دو دیدگاه فوق، در پاسخ به این سؤال که: تحول نسلی از چه سنخ‌ی است؟ عده‌ای پاسخ داده‌اند که انقطاع نسلی در حال وقوع است و عده‌ای مدعی‌اند که توافق نسلی در حال شکل‌گیری است. از طرفی حوزه بحث معطوف به انقطاع نسلی به عنوان حوزه تحلیلی که برداشت‌های متفاوت از دین، سیاست، خانواده و نگرش‌های متفاوت نسبت به زندگی اجتماعی فرهنگی در میان نسل‌های جدید در جامعه معاصر را شامل می‌شود، از وجه معرفتی نیز برخوردار است؛ زیرا طبیعت تحول نسلی را مبتنی بر گسست و انقطاع نسلی دانسته، در نتیجه فرهنگ‌سازی و تمدن‌آفرینی را که در اثر تراکم و پیوستگی نسلی امکان‌پذیر است مورد سؤال قرار می‌دهد. (آزاد و غفاری، ۱۳۸۳، ۵ و ۶)

به اعتقاد «بن گستن» (۱۹۷۰) سه دیدگاه عمده در زمینه گسستگی نسلی وجود دارد:

- کسانی که به شکاف عمیق نسلی معتقد هستند.
  - کسانی که وجود شکاف عمیق نسلی را یک توهم و خیال می‌دانند که به غلط توسط وسایل ارتباط جمعی به مردم تحمیل شده است.
  - کسانی که به پیوستگی‌گزینی میان نسل‌ها باور دارند. (تیموری، ۱۳۸۰، ۱۱)
- طرفداران دیدگاه اول فرهنگ جوانان را مختلف و حتی متضاد با فرهنگ مسلط بزرگسالان می‌دانند. طرفداران دیدگان دوم تأکید دارند که تضاد نسل‌ها مربوط به تضاد در ارزش‌ها نیست. ارزش‌های دو نسل به صورت یکسان و مشابه مورد قبول قرار می‌گیرد. تضاد ناشی از ابزارهای به کار گرفته شده برای

تحقق دادن به ارزش‌های مورد قبول طرفداران دیدگاه سوم است که معتقدند تضاد اندکی میان نسل‌ها در مورد ارزش‌ها وجود دارد.

کارل مانهایم اولین نظریه‌پرداز است که مفهوم نسل را وضع کرده است. مانهایم از برخورد تازه‌ای که در اثر شکل‌گیری نیروی در گذر زمان به جوانی که به بازبینی فرهنگی می‌پردازد، یاد می‌کند. مانهایم این حرکت‌ها و برخوردها را که به صورت موج نشان داده می‌شود با نسل معین کرده و افرادی را که در درون نسل‌ها هستند و دارای دیدگاه مشترک بر اساس تجربیات مشترک هستند از افرادی که این وضعیت را ندارند متمایز کرده از آنها به عنوان واحدهای نسلی یاد می‌کند. (manheim, 1952, 290)

مانهایم در ارتباط با مبحث شکاف نسلی، رهیافت شکل تاریخی را ارایه کرده است. از دیدگاه وی، هر نسل، مهر خاص حوادث اجتماعی و سیاسی دوره اصلی شکل‌گیری خود (جوانی) را بر پیشانی داشته و حوادثی که طی این دوره تجربه می‌شوند، تأثیر مهم و تعیین‌کننده‌ای در تمایز ایدئولوژیک و تعیین ساختار ذهنی، فرهنگ و رفتار بعدی اعضای یک نسل خواهد داشت. (اسکات و شومن، ۱۹۸۹، ۳۵۹)

در واقع، تجارب دوره اصلی جامعه‌پذیری یعنی دوره نوجوانی و جوانی تأثیر قاطعی بر تمایلات ذهنی یک نسل در طول حیات آنها دارد. به زعم مانهایم افرادی که در یک نسل قرار می‌گیرند در زیر چتر ایدئولوژیک و آرمان خاصی قرار می‌گیرند و از آن منظر، دنیا را به شیوه‌ای متفاوت از هم‌تایانشان در نسل‌های قبل تفسیر می‌کنند، تا آنجا که همین تجارب و آگاهی‌های منحصر به فرد و مشترک مربوط به یک نسل است که راه تغییر اجتماعی را باز می‌کند. (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵، ۱۰۳ به نقل از مارشال، ۱۹۹۴، ۱۹۹)

به طور خلاصه در این رویکرد، تجارب منحصر به فرد مشترک در یک نسل معین و پایداری آگاهی یا هویت نسلی نشأت گرفته از آنهاست که آثار درازمدت

- و نسبتاً تغییر ناپذیری در شکل‌گیری دیدگاه‌ها و ارزش‌های بعدی آنان دارد؛ لذا مرکزی‌ترین عنصر بحث مانهایم واحد نسلی است که به معنای گروه سنی - زیستی در نظر گرفته شده و دارای چندین ویژگی است:
- دارای محل مشترک در جریان اجتماعی و تاریخی است. این موقعیت تعیین‌کننده‌ی حوزه کسب تجربه ممکن با توجه به شرایط است.
- سرنوشت و علقه‌ی مشترک بر اساس طبقه‌بندی اقتصادی اجتماعی دارند.
- دارای هویت واحد بر اساس تجربه مشترک هستند.

### علل و عوامل شکاف نسل‌ها

با توجه به مباحث و نظرهای ارائه شده توسط دانشمندان و محققان علوم اجتماعی در مجموع می‌توان مهم‌ترین علل و عوامل پدیده شکاف نسل‌ها را عبارت از موارد زیر دانست:

#### ۱- صنعتی شدن و مدرنیزاسیون:

صنعتی شدن و مدرنیزه شدن دو مفهوم کلیدی در تغییرات اجتماعی هستند. صنعتی شدن منجر به جامعه صنعتی و مدرنیزاسیون منجر به جامعه مدرن شد. جامعه صنعتی تأکید خاص بر فناوری و جنبه‌های فناورانه‌ی تغییر اجتماعی در سازمان‌ها و اجتماعات و در فرایندهایی از انسجام و عدم انسجام به همان اندازه تحرک جغرافیایی و اجتماعی داشته است.

اما عامل فناورانه که بر نظام صنعتی غالب شد، صرفاً این نبود. بعد مهم دیگر اهمیت تسلط فرهنگی است که ارزش‌ها و هنجارها در نظام مبتنی بر شکل اجتماعی سرمایه‌ای رشد یافته‌اند که حداکثری از اعتقادات اقتصادی، محاسبه‌گری در سرمایه‌داری و به طور کلی روابط ابزاری که در جهت سودمندی توسعه یافته‌اند.

مدرنیزاسیون نیز صرفاً شامل متغیرهای بیرونی نمی‌شود. بلکه شامل انتقال عمیق نگرش‌ها، عقاید و رفتار که انتقال اجزای فرهنگی است، می‌شود. هر چند

ارزش‌های غالب در جامعه صنعتی به طور واضحی گرایش به رفع و تکمیل نیازها دارند، ثبات اقتصادی در گرایش به استانداردهای بالاتر زندگی ایجاد می‌شود و در نتیجه ارزش‌های پست مدرن در جوامع پیشرفته صنعتی را سبب می‌شود. مثل علایق زیباشناختی، خردمندی، احساس تعلق به جمع و جامعه بیشتر آموزش دیده و غیرشخصی (خالقی فر، ۱۳۸۱، ۱۰۴، ۱۰۴، ۱۰۴، ۲۰۰۰، marisaferrai).

«دورکیم» ضمن اشاره به انتقال انسجام از مکانیکی به ارگانیکی، آثار آن را به صورت بروز بی‌هنجاری، اختلال و نابسامانی در روابط، قواعد و ارزش‌های اجتماعی بررسی می‌کند. بدین صورت که با گذر به جامعه ارگانیکی وجدان جمعی ضعیف می‌شود، فردیت افراد رشد می‌یابد و اختلال و نابسامانی در قواعد و ارزش‌ها شایع می‌شود. (محسن تبریزی، ۱۳۸۰، ۱۲)

«زیمل» استدلال می‌کند که در جوامع پیشین، انسان نوعاً در یک رشته محدودی از حلقه‌های اجتماعی به نسبت کوچک زندگی می‌کرده که چنین حلقه‌هایی از گروه‌های خویشاوندی و اصناف گرفته تا شهر و دهکده‌ها، راه‌های گریز فرد را می‌بستند و او را به شدت در قبضه خودشان می‌گرفتند؛ لذا کل شخصیت فرد در این زندگی گروهی تحلیل رفته بود.

اما اصل سازمانی در جهان نوین با اصل سازمانی جوامع پیشرفته تفاوت بنیادی دارد. یک فرد، عضو بسیاری از حلقه‌های به خوبی مشخص است. اما هیچ یک از این حلقه‌ها تمام شخصیت او را در بر نمی‌گیرد و بر او نظارت تام ندارد. تعداد حلقه‌های متفاوتی که افراد در آن می‌پوبند، یکی از نشانگان تحول فرهنگی است. (کوزر، ۱۳۶۸، ۲۶۳)

شفرز (۱۹۸۹) معتقد است در جامعه مدرن، اخلاق روزانه، از صورت‌های یکسان در عرصه کار، سنت‌های خانوادگی و نمونه خاصی از فرهنگ استخراج نمی‌شود، بلکه خیلی از اصول اخلاق باید مجرد استخراج شوند و هیچ چیز بخشی از بدیهیات نیست. بسیاری از امور به گرایش، منظور و تصور فردی پیوند

پیدا می‌کنند، بنابراین جوانان با دشواری شکل دادن به هویت شخصی خود روبرو هستند. آنها مانند نسل‌های پیشین، قالبی از پیش تعیین شده در اختیار ندارند، بلکه باید خود قالب خود را بریزند. مقابله با این دشواری با یافتن مؤسسه‌ای مناسب برای کارآموزی یا تحصیل پیدا کنند و به دنیای کار و حرفه وارد شوند. بلکه دشواری در این است که هر شغل و حرفه‌ای، تنها ابزاری برای سازگاری با بخشی از نظام اجتماعی بسیار متمایز است. (شفرز، ۱۳۸۴، ۱۱۵)

از نظر شفرز (۱۹۹۸) از زمان پیدایش جامعه صنعتی رابطه‌ی نسل‌ها دچار تحولاتی چشمگیر شده است که برای چگونگی رابطه‌ی نسل‌ها دارای اهمیت‌اند: این که جامعه‌پذیری دیگر تنها در خانه انجام نمی‌گیرد، این که منزلت اجتماعی و شغل دیگر هم چون جامعه طبقاتی سده‌های میانی انتصابی نیستند، این که محل کار از زندگی جدا شده است. جنبش جوانان با تأکید بر تضاد آشکار و آگاهانه بین نسل جوان و دنیای بزرگ‌ترها، جدایی نسل‌ها را به صورت آشکار در برابر چشم‌انداز قرار داده است. (۱۳۸۳، ۴۰)

در دهه هشتاد «اینگلهارت» این ایده را مطرح می‌کند که در جوامع صنعتی مواجه با نوعی دگرگونی ارزشی هستیم. گرایش نسبت به ارزش‌های فرامادی تقویت شده است و نسل جدید به ارزش‌های فرامادی اولویت بیشتری می‌دهد. در تبیین این دگرگونی ارزشی و نسلی بر طراحی دو فرضیه‌ی پیش‌بینی‌کننده می‌پردازیم که عبارتند از:

- فرضیه کمیابی که بنابراین اولویت‌های فرد، بازتاب محیط اجتماعی-اقتصادی اوست.

- فرضیه اجتماعی شدن که اصل را بر این قرار می‌دهد که ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده منعکس‌کننده شرایطی است که طی سال‌های قبل از بلوغش فراهم شده است.

به نظر اینگلهارت فرضیه کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه مدت با آثار دوره‌ای اشاره دارد. دوره‌های رونق به افزایش فرامادی‌گرایی و دوره‌های کمیابی به مادی‌گرایی می‌انجامد. فرضیه اجتماعی شدن دلالت بر وجود آثار بلندمدت نسلی دارد (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸، ۶۲)

اینگلهارت دگرگونی حاصل شده در جامعه بر مبنای تحولات اقتصادی و اجتماعی را در قالب دگرگونی فرهنگی در چارچوب سمت‌گیری‌های ارزشی که منجر به تفاوت‌های نسلی می‌شود تعریف می‌کند؛ در نتیجه دگرگونی‌های فرهنگی مهم به تفاوت در میان نسل‌ها می‌انجامد. در تئوری اینگلهارت مفهوم کانونی مدرنیزاسیون این است که صنعتی شدن مجموعه‌ای از نایج اجتماعی و فرهنگی را به همراه دارد که موجب افزایش سطح تحصیلات و تغییر نقش‌های جنسی می‌گردد. صنعتی شدن بر اغلب عناصر جامعه تأثیر می‌گذارد. این تئوری می‌گوید که صنعتی شدن پیامدهای مختلفی از جمله در حوزه فرهنگی (تغییر بین نسلی) داشته است. تغییر از جامعه ماقبل صنعتی به صنعتی، سبب تغییراتی در تجربه‌ی افراد و دیدگاه آنان شده است. پیدایش جامعه فراصنعتی محرک پیدایش و گسترش دیدگاه‌های جهانی می‌شود. افزایش تحصیلات رسمی افراد و تجارب شغلی آن‌ها به افراد کمک می‌کند که استعدادهایشان را جهت تصمیم‌گیری مستقل افزایش دهند. بنابراین، پیدایش جامعه فراصنعتی منجر به افزایش و تأکید بیشتر بر خود ایزاری می‌شود، در مقابل تأکید بر ارزش‌های سنتی، می‌شود. (اینگلهارت، ۲۰۰۰)

## ۲- تحولات اجتماعی - فرهنگی:

تحولات به نسبت سریع اجتماعی و فرهنگی به عنوان یکی از عوامل اساسی شکاف بین نسل‌ها در نظر گرفته شده است. تحولات اجتماعی سریع موجب تغییر نگرش‌ها، ادبیات و نوع تفاسیر و قرائت‌های مختلف از پدیده‌های اجتماعی شده است و هر نسل پدیده‌ها را از منظر خود می‌نگرد.

شکاف میان گفتمان سنتی (پیر) و مدرن (جوان) نیز می‌تواند به عنوان یکی دیگر از عوامل فراق و شقاق نسل‌ها باشد. اگر تأملی در این موضوع داشته باشیم درمی‌یابیم که:

شکاف نسل در جوامع سنتی که همبستگی و یک دستی فرهنگی و پیروی فرزندان از پیران خود معمولاً مانع پیدایش شکاف در نگرش نسل‌ها می‌شود، کمتر است. برعکس در جوامعی که دستخوش تحولات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای شده‌اند، چنین شکافی محسوس‌تر است، بنابر این تحولات فرهنگی و اجتماعی سریع و گسترده می‌توانند نوعی شکاف و بیگانگی گفتمان را موجب شوند. در اثر پیدایش این شکاف، نسل جدید نسبت به عناصر و دقایق گفتمانی نسل گذشته احساس نوعی بیگانگی و دلزدگی می‌کند. این بیگانگی به نوبه خود، نوعی گم‌گشتگی و سرگشتگی هویتی را به همراه دارد. (تاجیک، ۱۳۸۱، ۱۷۶)

«دیوید وایت» در کتاب «خارج از دهه شصت» در تبیین شکل‌گیری نسل بر نقش تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأکید کرده و معتقد است نسل به واسطه وقایع و حوادث زیر ساخته می‌شود:

- واقعه‌ی فراموش نشدنی هم‌چون جنگ شهری، مصیبت طبیعی یا خودکشی رهبر سیاسی و یا هر حادثه سیاسی - اجتماعی مهم دیگر.
- عوامل سیاسی یا فرهنگی که بیانگر واقعه‌ی فراموش نشدنی است.
- تغییر ناگهانی در ساختار جمعیت که زمینه‌ساز توزیع جدید در منابع جدید شود.

- شکل‌گیری فاصله طبقاتی جدیدی که زمینه‌ساز موفقیت یا شکست نسلی شود. تغییر ساختار طبقاتی که توأم با فاصله طبقاتی است با ورود جامعه از دوره پیشرفت به رکورد پیش می‌آید، نیز عاملی در شکل‌گیری نسل است.

- ایجاد فضای مقدس (روستایی گرین، پاریس یا دوداستاک) که موجب پایداری حافظه جمعی از امر مقدس ایده‌آلی می‌شود.

- فراهم شدن فرصت مناسب ولی موفق که توأم با خوشحالی برای گروه خاصی باشند، زمینه‌ساز شکل‌گیری نسل می‌شود.

۰۳- ارزش‌ها و هنجارها:

نگرش‌های ارزشی به عنوان یکی از مؤلفه‌هایی است که در بیان تفاوت‌های اجتماعی و نسلی مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ زیرا انسان‌ها در حیات اجتماعی خود همیشه کمال مطلوب‌هایی را در نظر دارند که تشکیل دستگامی از باورها و ارزش‌ها را می‌دهند که تحت عنوان نظام ارزشی از آن یاد می‌شود. به تعبیر «گی‌روشه» ارزش‌ها شیوه‌ای از بودن یا عملی هستند که شخص یا گروهی آن را به مثابه آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی که بدان نسبت داده می‌شوند مطلوب و مشخص می‌کند. (روشه، ۱۳۶۸، ۷۶)

«گراس» معتقد است در جامعه‌ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه‌های مختلف سر و کار دارد که در هر یک از آنها یک نوع ارزش خاص حاکم است که گاه در یک گروه دیگر ارزش نیست و ارزش‌های رقیب بر پذیرش ارزش‌های والدین تأثیر دارد. (توکلی، ۱۳۷۸، ۵۱ به نقل از گراس، ۲۰۰۰)

در واقع عامل مهمی که در جامعه‌ی امروز در ایجاد شکاف نسلی مؤثر است، نارسایی و انسداد در فرایند انتقال هنجارها و ارزش‌ها به نسل جدید است. به اعتقاد «پارسونز»، ما در جامعه با مسأله‌ای به نام انتقال ارزش‌های اساسی به افراد روبه‌رو هستیم و این ارزش‌ها هستند که کیفیت عمل افراد را تعیین می‌کنند و در بقاء نظام مهم‌اند. به منظور تبیین این مطلب، پارسونز با تعریفی از هنجارها بحث را آغاز می‌کند. به نظر او در هر جامعه، مجموعه قواعدی وجود دارد که آن‌چه را که هر فرد بایستی انجام دهد تعیین می‌کند. به این مجموعه قواعد، هنجار گویند. از این دیدگاه هنجارها، نمودار عملی و تفصیلی اهدافی هستند که توسط ارزش‌های جامعه مشخص شده‌اند. به همین دلیل در سازش میان اجزا دستور



نظام مهم هستند و فعالیت‌های کسب حوزه را با حمل حوزه‌های دیگر به هم پیوند می‌دهند. (تاجیک، ۱۳۸۱، ۲۷۴)

«ترافی» در این زمینه می‌نویسد که مسأله و مشکل نسل جوان در کشورهای جهان سوم از سنخ دیگری است، چرا که دوران گذار یا به نوعی بحران هویت در این کشورها تمامی زوایای زندگی اجتماعی جوانان را دچار چالش و نوسان کرده است. وقتی که جوان هدف و راه و ایدئولوژی مشخصی نداشته و برای حال و آینده خود تکیه گاهی ندید، طبعاً جسم و روح در حالت تعادل نخواهد ماند. در چنین حالتی، جوان دچار گونه‌ای ناسازگاری با محیط می‌شود و در افکار، راه‌هایی پیدا می‌کند که بیش از امکانات خود او و محیط اوست. (ترافی، ۱۳۴۵، ۴۱)

#### ۴- جامعه‌پذیری:

به تعبیر «باتامور» استمرار یک جامعه بوسینه فرایند جامعه‌پذیری که سنت اجتماعی نسل‌های پیشین را به نسل‌های جدید انتقال می‌دهد، تأمین می‌شود. لیکن جامعه‌پذیری هرگز کامل نیست، یعنی نسل‌های جدید هرگز زندگی اجتماعی پیشینیان خود را دقیقاً تکرار نمی‌کنند بلکه این تکرار همواره با انتقاد، رد برخی از جنبه‌های سنتی و یا نوآوری همراه است. در زمان ما این خصایص به علت تغییرات عمومی که بر محیط اثر می‌گذارد و به سبب تنوع فرهنگی و هنرهای و ارزش‌ها که به نسل جدید امکان می‌دهد که تا حدی بین راه‌های مختلف زندگی به انتخاب پردازد و یا عناصر گوناگون فرهنگ را از نو در اذکارهای جدید ترکیب کند بارزتر می‌شود. پدیده‌ی تعارض میان نسل‌ها در جوامعی نظیر هند که با سرعتی فوق العاده از یک نوع جامعه به جامعه دیگر تغییر می‌یابند، نمایان است. (باتامور، ۱۳۵۸، ۳۴۲)

به نظر بالس عنصر اصلی در تحول فرهنگی، انتقال فرهنگی به واسطه نسل‌هاست. پس می‌توان نتیجه گرفت که انتقال (فرهنگ) نسل‌ها، طی مراحل مجزا به شرح ذیل صورت می‌گیرد:

والدین یا معرفی خوبستن و بیز ایزه‌هایشان به فرزندان خودشان نشان فرهنگی از ایزه‌ها را از یه می‌کنند که نوجوانان با استفاده از آن اهمیت زمانه‌ی خودشان را به وجود می‌آورند.

- وقتی نسلی درمی‌یابد که نسل نوظهوری دست اندرکار غصب جایگاه وست، می‌تواند با فرهنگ نسیم شود و یا با خصومت و توسل به فرآیندهایی محرب با عصر جدید روبه‌رو شود.

• هنگامی که نسل‌های نهمسال زمان می‌یابند، نسل ما قبل آخر ممکن است روح عصر پیشین را به جوانان منتقل کند یا نکند. اگر چنین انتقالی صورت بگیرد، گذشته با زمان حال و نیز با پدیده‌هایی که تاکنون از نسل را شامل نوجوانان است، پیوند می‌خورد (پارس، ۱۳۸۰، ۱۱۲).

زمانی که ارزش‌های والدین به هر طریقی به فرزندان انتقال نیابد و فرزندان پس از آن‌ها را دست‌نکشند، نسل‌های یا شکاف در ارزش‌های نسل والدین و نسل فرزندان به وجود می‌آید. در حالی که تغییر ارزش‌های نوجوانان به صورت تدریجی یا کمره‌ی غر فصول زمان است، چنان‌که آن دو جریان اصلاً در هم جسد نیستند.

#### ۵- خانواده:

مارتین سگالین (۱۳۷۳) در کتاب «جامعه‌شناسی تاریخی خانواده» تأکید می‌کند که مرزها در کنار تفکیک جغرافیایی حوزه‌های کار و سکونت، ناپدید شدن پدیده همسایگی، وجود مادران شاغل و متخصصان مسؤول مراقبت از اطفال و تأثیر تلویزیون از جمله عواملی هستند که به ایجاد شکاف بین دنیای کودکان و بزرگسالان کمک می‌کند (سگالین، ۱۳۷۳، ۸۳).

باندورا و والزر نشان داده‌اند که شیوه کسب ارزش‌ها و معیارها به دست فرد از راه آموزش و از طریق مشاهده الگوهای رفتاری صورت می‌گیرد. این امر از نقش الگو و رهبر در شکل‌گیری ارزش‌های کودکان و نوجوانان پرده

برمی‌دارد. اینان اضافه می‌کنند به لحاظ آن که چون احساس علاقه به استقلال از خانواده دارد و هم زمان می‌بینیم که گرایش به پیوند و ارتباط با گروه دوستان و گروه‌های مورد علاقه دارد، احتمال تغییر گروه مرجع از والدین افزایش می‌یابد. (خلیفه، ۱۳۷۸، ۲۰۰)

بر اساس تئوری مرحل رشد «گویی تأثیر میان والدین و فرزندان ممکن است در طول زمان تغییر نکند. والدین در آخر زندگی احتمالاً به بچه‌های در سن میانه‌شان به لحاظ نصیحت و اخلاقیات بیشتر از قبل وابسته‌اند و این با انعکاس کاهش اقتدار فیزیکی و فقدان قدرت اجتماعی توأم است. برحسب این نظریه بچه‌ها در حرکت زمان به صورت افزایشی بر والدینشان تأثیر می‌گذارند. در حالی که تأثیر والدین بر گرایش‌های فرزندان با حرکت زمان (پیرتر شدن) کاهش می‌یابد.»

تئوری رشد یافتگی سنی بر آنست که والدین و بچه‌ها سرمایه‌گذاری‌های متفاوتی در روبرو خانوادگی می‌کنند و منابع متفاوتی از قدرت در تعامل خانوادگی هم چنان که در دوره‌ی زندگی حرکت می‌کنند، دارند. برای مثال، بچه‌ها در اواخر نوجوانی ممکن است کمتر مانند والدینشان باشند و ممکن است با وظایف رشدی، استقلال و متفاوت شدن از والدین مواجه شوند. چنین فرایندهایی تفاوت‌های نسبتاً بزرگی در میان گرایش‌های والدین و بچه‌ها ایجاد می‌کند و از تأثیر انتقال ارزش‌ها در خانواده جلوگیری می‌کند. (اسکانپ فلاج، ۲۰۰۰)

شکست والدین به عنوان الگوهای تربیتی بدان معنا نیست که بچه‌ها بدون شخصیت اخلاقی رشد می‌کنند؛ برعکس. این توسعه شخصیت اخلاقی سخت و شدیدی را تشویق می‌کند که به‌طور وسیعی بر تصورات قدیمی بودن والدین به جای هویت‌یابی با والدین تشکیل می‌شود.

«ماریسا فرایی» در مقاله خود با عنوان نسل و تغییر ارزش‌ها در طول زمان ثابت کرده است که شکاف‌های ارزشی بین نسلی، در کنار عوامل دیگر با رهایی از افتداری مرتبط است. (فرایی، ۲۰۰۰)

نظریه پردازان معتقدند که تضاد درون خانوادگی نقش مهمی در شکل دادن به رشد بچه و نوجوان دارد و تضاد والدین - فرزندان به طور وسیعی به عنوان یک عامل محلی در سوء تطبیق نوجوانان بازشناخته می‌شود. مروری بر ادبیات تضاد والدین - فرزندان نشان می‌دهند که تضاد با سوء تطبیق نوجوانان از جمله افسردگی، رفتارهای غیرقابل پذیرش، مشکلات رفتاری در مدرسه، اضطراب و مشکل عزت نفس مرتبط است (یوسفی، ۱۳۸۳، ۶۴ به نقل از سکنال، ۲۰۰۰)

#### ۶- آموزش و تحصیلات:

آموزش و پرورش و فرایند پویای آن به عنوان یکی از عوامل اصلی تغییر و تحرک بین نسلی شناخته شده است. توجه به نقش آموزش و تحصیلات از دیرباز اندیشه بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسان را به خود معطوف داشته است.

با استتاج از تئوری وبر می‌توان گفت که شکاف سطح تحصیلی بین نسل‌ها از طریق ساز و کارهای پیچیده‌تر، یکی از علل شکاف در ارزش‌ها و عقاید نسل‌ها است. مطالعات و آمارها حاکی از آن است که میزان با سوادی نسل سوم از دوم بیشتر و با نسل اول اختلاف بسیار زیاد دارد. وبر به خلاف مارکس یا دورکیم، دریافته بود که کار علمی و هنرآلود دانش به عنوان فعالیت مفید، بالنده و پیشرو است، اما در عین حال فعالیتی وهم‌زدا نیز هست. در کلام وبر وهم‌زدایی مهمترین بخش روند عقلایی‌گرایی است. همان‌گونه که سیاست به اجبار در برابر پیامدهای شیطانی استفاده از قدرت قرار گرفته علم نیز مجبور شده است که با پیامدهای وهم‌زدایی «توجهات عقل باورانه» مواجه شود. از این دیدگاه یکی از

پیامدهای وهم‌زدایی، حاکمیت تکنیک است. یعنی این قطعیت که انسان می‌تواند با محاسبه و حسابگری بر طبیعت تسلط پیدا کند.

از نظر پارسونز با توجه به این که یکی از عوامل مؤثر اجتماعی شدن، آموزش و پرورش است، در جوامع صنعتی آموزش و پرورش ارزش‌های غیرمشخص و محقق یک نظام صنعتی توسعه یافته امروزی را به دانش‌آموزان منتقل می‌کند و آنها را برای زندگی در جهان تربیت می‌کند که در آن خردگرایی بر پیروی از عواطف و سنت‌ها، فعال‌گرایی بر انفعال و تسلیم در برابر حوادث و عام‌گرایی بر خاص‌گرایی مرجح است. (تیموری، ۱۳۷۷، ۲۰)

اینگلهارت و آبرامسون در تئوری تغییر ارزش بین نسل‌ها بر افزایش سطح تحصیلات که خود از مؤلفه‌های مدرنیزاسیون است، تأکید می‌کند. (اینگلهارت، ۱۹۹۹)

هم‌چنین اینگلهارت یکی از عوامل تأثیرگذار بر شکاف ارزش‌های نسل‌ها را جهانی شدن ارتباطات می‌داند. وی می‌گوید: «می‌بینیم که جوانان سراسر جهان - لباس‌های جین می‌پوشند و به موسیقی پاپ گوش می‌دهند اما تفاوت‌های ارزشی کمتر آشکار است.» (خالقی‌فر، ۱۳۸۱، ۱۱۴)

اینگلهارت اذعان می‌دارد که هر چند گسترش نظام آموزشی عامل قطعی در تفاوت‌های بین نسلی نیست ولی عامل مهمی است. (اینگلهارت، ۲۰۰۰)

هم‌چنین آموزش و پرورش از طریق تأثیر در پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد و شؤونات اجتماعی آنان به عنوان یکی از منابع شکاف نسل‌ها در نظر گرفته می‌شود.

یکی دیگر از عوامل شکاف نسل را می‌توان در پدیده‌ای به نام «عدم تجانس شؤونی» یافت. در نظامات مرتبه‌بندی چند بعدی، افراد ممکن است شؤون نامتجانسی را اشغال کنند، به طور مثال، کسانی که تحصیلات عالی دارند و داشتن این امتیاز شأن اجتماعی بالایی در ترتیبات مرتبه‌بندی یک بعدی برایشان

فراهم می‌کند و ممکن است در یک نظام مرتبه‌بندی چند بعدی به مشاغلی گمارده شوند که دستمزد آنها کم و داری حیثیت نازلی است که حاکی از پایین بودن‌شان با معیار ابعاد دیگر است. (تاجیک، ۱۳۸۱، ۲۷۳)

#### ۷- رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی:

وسایل ارتباط جمعی آن دسته از وسایلی هستند که در تمدن‌های جدید به وجود آمده و مورد استفاده‌ند و ویژگی اصلی آنها قدرت از شعاع عمسی گسترده است. (کازنو، ۱۳۷۴، ۲۱)

ورود وسائل ارتباط جمعی به حریم گروه‌های اجتماعی موجب می‌شود هر واحد یا نهاد و یا سازمان، ابعدی بر یابد. به عنوان مثال، اگر خانواده در تمامی عصر و قرون فقط واحد تولید یا مصرف و یا هر دو بود، حال بعد از ایجاد تازه می‌یابد، بخوری که در خانه نیز می‌تواند به طریق برنامه‌های رادیو یا تلویزیون آموخت، فراغتی فرهنگی داشت و در جریان تحریر رویدادهای جهان نیز گرفت.

مارگارت مید (۱۹۷۴) معتقد است که برای نخستین بار در تمام طول تاریخ بشری و هوش خلق فرهنگ‌های گوناگونی توسط کتاب، ایتم، تلوویزیون، ویدئو و مسافرت در بربر چشم، حضوری آشکار دارند. (سفرز، ۱۳۸۵، ۱۵۲)

هائیرت می‌نویسد: «وسایل ارتباط جمعی نقش بسیار مهمی در ارتقا شکل‌گیری عقاید و همچنین آشناسختن ما با دنیایی که امکان آن وابسته به دیگری نداریم، ایفا می‌کند. بسیاری در یافته‌اند که رسانه‌ها آشنایی و فراتر از دارند. این آثار نه تنها مستقیماً و فوری قابل مشاهده هستند، بلکه عمیقاً بر تریخ بشریت نیز تأثیر گذاشته‌ند». (عربی، ۱۳۷۲، ۲۲)

وسایل ارتباط جمعی به ویژه تلوویزیون اثرات متفاوتی بر روی نسل‌های مختلف دارند. در حالی که جوانان و نوجوانان بیشتر تحت تأثیر القانات این برنامه‌ها قرار می‌گیرند، آنان که داری شخصیت خود ساخته هستند، برنامه مورد

علاقه خود را با توجه به خطوط شخصیت خود برمی‌گزینند و با دیدی خاص بدان می‌نگرند.

«کلیک ولوی» سه نوع گرایش رفتار نسبت به برنامه‌های تلویزیون را تعیین کرده‌اند که از طریق صفات پذیرش (یا تأیید)، انتقاد (یا اعتراض) و همسازی از هم متمایز می‌شود. هدف مشخصه پذیرش، شناسایی کامل برنامه‌های تلویزیون و فقدان مخالفت با برنامه‌ها و استفاده بالسنس بالای روزانه از تلویزیون است. حالت کاملاً مخالف یا پذیرش، انتقاد است و مصرف انتخابی برنامه‌های تلویزیون در بین این دو حد نهایی نوع سویی از رفتار را به وجود می‌آورد، که در حقیقت همسازی خوانده می‌شود، و شامل گروهی از بندگان است که تلویزیون را وارد زندگی خود می‌کنند، بی‌آن که آن را مورد تأیید یا رد قرار دهند. گرایش به پذیرش اساساً در میان افراد سالخورده، مجردها، خانه‌نشین‌ها و نیز کارکنان است که به کارهای بدنی اشتغال دارند. از سوی دیگر جوانان و پیرانی که در خانه هستند، تلویزیون را وسیله‌ای برای ورود به جامعه و نوعی وسیله وقت‌گذرانی می‌دانند. جوانان در گروه تأیید کننده آنها هستند که کمتر از ۱۳ سال دارند و برای آنان تلویزیون دریچه‌ای به سوی دنیاست. کودک غالباً تمام توجهی را که انتظار دارد، از بزرگسالان دریافت نمی‌کند و تلویزیون یعنی وسیله‌ای که می‌تواند آن را دستکاری کند، عملاً عهده‌دار نوعی وظیفه جبرانی و جانشینی است. از دیدگاه کلیک ولوی تلویزیون مشارکت زیادی در اجتماعی کردن دارد و بدیهی است که تأثیر یک برنامه معین روی کودکان و بزرگسالان به یک نحو نخواهد بود. تلویزیون به کودکان کمک می‌کند تا تحریبات خاص خود را درک کنند و تحت اراده خویش درآورند. (کارنو، ۱۳۷۲، ۸۳ - ۸۴)

#### ۸ گروه مرجع:

اشخاص در مقام شکل دادن به سلوک‌ها و باورهای خود و به انجام رساندن کارهایشان، خود را با شخص دیگر یا گروه‌هایی از اشخاص دیگر که سلوک، باورها و اعمالشان را در خود و نمونه می‌دانند، مقایسه می‌کنند یا از روی تصویر

آن‌ها به ترسیم هویت خودشان می‌پردازند. این گروه مورد استفاده، گروه مرجع<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، در واقع نیاز یا الزامی نیست افراد در گروه‌های که مرجعشان قرار می‌گیرد، عضویت داشته باشند. (نیکلاس آبرکراین و همکاران، ۱۳۷۰، ۱۳۵)

گروه مرجع به عنوان الگوی دآوری و ارزیابی کار فرد، برای اشخاص اهمیت دارند. اصطلاح گروه مرجع برای اولین بار توسط «هربرت هایمن»،<sup>۲</sup> جامعه‌شناس آمریکایی، در دهه ۱۹۴۰ به کار گرفته شد. گروه مرجع به این نکته اشاره دارد که پایگاه ذهنی یک فرد الزاماً متناسب با پایگاه اجتماعی و اقتصادی وی نیست و ضابطه‌هایی که برای ارزیابی شرایط فرد از این نظر به کار می‌رود الزاماً با گروه اجتماعی که فرد به صورت عینی به آن وابسته است در ارتباط نیست، بلکه رفتارهای فرد ممکن است از گروهی ناشی شود که شخص عضو آن هم نباشد. ولی برای وی کم و بیش حالت جازجویی مرجع را داشته باشد (نیازی، ۱۳۸۴، ۱۳۸).

از نظر «برگ» گروه مرجع بیش و ویژه‌ای از واقعیت اجتماعی را به ما ارائه می‌دهد که ممکن است ایدئولوژیک باشد یا نباشد، اما به هر صورت تسدیل به عامل مهم وفاداری ما به آن گروه بخصوص می‌شود. (برگ، ۲۵۲)

برگ معتقد است که اگر جامعه‌شناسی دانش بیش و وسیعی در مورد بنیاد واقعیت اجتماعی ما ارائه می‌کند، تئوری گروه مرجع به ما نشان می‌دهد که چگونه درون کارگاه کوچک این جهان بینی گسترده، گروه‌های مختلفی از جهان سازان مشغول طرح و ساختن الگوهای متفاوت جهان‌بینی هستند. (همان، ۲۵۵)

با توجه به این که جوانان در فضای غیررسمی گروه‌های همسالان خود به سهولت پذیرفته شده احساس امنیت و اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند، در این دوره

1 - Reference Group

2 - Hyman



برآند که فرهنگ جوانان را به عنوان الگو و گروه مرجع پذیرفته و خود را با آن همنا کنند.

#### ۹- فردگرایی:

«کوند» یکی از علل تضاد در روابط نسلی را فردگرایی می‌داند. فردگرایی باعث تضعیف استحکام بین نسلی می‌شود. وی می‌گوید که از فردگرایی دو معنا برداشت می‌شود.

- آگاهی رو به فزونی درخصوص توانایی شخص درباره‌ی اعتبار و توانمندی‌اش به عنوان موجودی جدا از گروه یا جامعه.

- فرد به تعداد کمی توسط انجمن‌های اجتماعی در فشار قرار داده می‌شود (مثلاً زندگی به عنوان یک شخص منفرد به لحاظ اجتماعی قابل پذیرش است).

«کلینیز» در مطالعه گرایش‌های مذهبی دانشجویان با والدینشان به این نتیجه رسید که هر قدر فرزندان بیشتر فردگرا بوده تمایل کمتری به پذیرش عقاید والدینشان نشان داده‌اند. (هاگ، ۱۹۸۲)

شفرز در زمینه فراگرایی جوانان به نظریه بی‌ساختار شدن جوانان اشاره کرده در توضیح آن می‌نویسد که فرضیه تحول ساختاری دوره جوانی و صورت دیگر آن یعنی بی‌ساختار شدن دوران جوانی در اواسط دهه ۸۰ میلادی توسط افرادی چون فرشهوف، هورنشتاین، هریمان و اولک طرح شدند. اساس نظریه آنان این بود که تمایز اجتماعی در تمام بخش‌های جامعه (سیستم‌های اجتماعی) در حال گسترش‌اند. این تمایزات را می‌توان به صورت تنوع‌گرایی در وضعیت زندگی و کثرت‌گرایی در شیوه‌ی زندگی مشاهده کرد. این دگرگونی‌ها سبب شده است تا جوانان نتوانند به سیاق مرسوم و شناخته شده مانند گذشته زندگی کنند. تمام مراحل زندگی دستخوش دگرگونی شده‌اند، به طوری که شاهد پیدایش ساختارهای نو و گسترش فردگرایی در بین جوانان هستیم. (شفرز، ۱۳۸۲، ۱۹)

۱۰- پایگاه اقتصادی و اجتماعی:

«جاکوبسن»، «بری والسون» در یافته‌های تحقیقی خود ارتباطی میان فاصله پایگاه اجتماعی - اقتصادی با عدم توافق والدین - فرزندان یافته‌اند. اینان مدعی می‌شوند که شکاف نسلی موجود در خانواده‌های با خاستگاه طبقه کارگر در طبقه پایین، بیشتر است. چنانچه تحصیلات فرزندان و پدران را مد نظر قرار دهیم، این وضعیت پیچیده‌تر می‌شود. والدین طبقه پایین که فرزندان تحصیل‌کرده بالاتری نسبت به فرزندان با تحصیلات پایین هم طبقه‌شان دارند، شکاف نسلی بیشتری را تجربه می‌کنند و از سوی دیگر، والدین با سطح اقتصادی بالا که نسبت به دیگر پدران هم سطح خود سواد پایین دارند، فاصله طبقه‌ای بیشتر با فرزندان‌شان دارند. (جاکوبسن، ۱۹۷۵)

«فونر» معتقد است که افراد طبقات پایین به دنبال عضویت در طبقات بالا هستند و اغلب ارزش‌ها و هنجارهای آن‌ها را کسب می‌کنند و به دنبال آن هستند. (فونر به نقل از مرفون، ۱۹۷۵) بنابراین، حسن هم هویت شدن با طبقه خود را از دست می‌دهند.

نگاهی دیگر به تأثیر جایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده بر شکاف نسل‌ها این است که در صورتی که سرمایه اجتماعی خانواده در نظر فرزندان بالا نباشد و خانواده دارای آن وجهی اجتماعی و در نتیجه سرمایه اجتماعی نباشد، نمی‌توانند فرزندان را به اندازه کافی کنترل کنند.

«پیر بوردیو» در نظریه نسلی فرد به نظام مطالبات نسل‌ها اشاره کرده و معتقد است که بسیاری از درگیری‌های بین نسلی، در واقع درگیری میان نظام مطالباتی است که در نسل‌های مختلف شکل می‌گیرد. بوردیو بیان داشته والدین و فرزندان در رابطه با وضعیت‌های متفاوت در ساخت توزیع امکانات و شانس‌های نسلی در رسیدن به وضعیت‌های مطلوب، به وجود می‌آید. یعنی آنچه برای والدین، یک امتیاز فوق‌العاده بوده است، امروز برای نسل فرزندان از نظر آماری عادی شده است. مثلاً در دوره‌ای که والدین بیست ساله بوده‌اند، فقط یک هزارم افراد

هم سن و سال و هم طبقه آنها ماشین داشته‌اند، اما الان داشتن یک وسیله برای همه یک امر بسیار طبیعی است. بنابراین، آنچه برای نسل اول یک توافق فوق‌العاده برای تمام عمرش بوده برای نسل دوم، بلافاصله پس از تولد، زاده می‌شود. به عبارت دیگر، با تولد فرد جوان‌تر امکانات قابل توجهی که آرزوی همه عمر نسل پیشین بوده در بدو تولد به نسل جوان داده شده و برایش مهیاست. (توکل و قاضی نواد، ۱۳۸۵، به نقل از بوردیو، ۱۹۸۴، ۱۵۰-۱۵۱)

بوردیو بر توزیع امکانات و منابع و موقعیت نابرابر نسل‌های مختلف از نظر برخورداری یا محرومیت از امکانات و فرصت‌های موجود اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در عرصه‌های مختلف در ریشه‌یابی شکاف نسلی، تأکید دارد.

#### مطالعه تحرک بین نسلی در ایران

در زمینه شکاف نسل‌ها و تحرک بین نسلی در ایران مطالعات معدودی در چند سال اخیر صورت گرفته است. با وجود مطالعه‌اندک در این زمینه، تغییرات بسیار سریع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در دهه‌های اخیر، تغییرات وسیعی در ساختارهای شخصیت، نظام ارزش‌ها و هنجارها، خانواده و نهادهای اجتماعی را موجب شده است و تفاوت معنادار بین ارزش‌ها و نگرش‌های نسل‌های جامعه به خوبی نشان داده می‌شوند. این تغییرات در حوزه‌های مختلف جنسیت، سن، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، خانواده و مانند آنها شکل یافته‌اند که یکی از مهم‌ترین ابعاد تحرک و شکاف اجتماعی، پدیده شکاف نسل‌ها است. در حوزه ارتباطات با گسترش ارتباطات و نقش وسیع رسانه‌های گروهی، ماهواره و اینترنت، نسل جدید بیشتر در معرض اخذ فرهنگ غربی قرار دارد. در حالی که نسل گذشته عمدتاً به فرهنگ بومی و سنتی خود پایبند بوده و نسبت به فرهنگ بیگانه با دیدی تردید می‌نگرد. جوانان از طریق فرایند ارتباطات جمعی بیشتر در تماس با فرهنگ بیرون بوده و نسبت به آن اثرپذیر هستند؛ لذا می‌توان گفت که نسل جوان در ایران در فضای فرهنگی در سطوح ملی - جهانی قرار گرفته است؛

لذا می‌توان گفت که ورود نسل جدید در عرصه فرهنگ با تغییرات فرهنگی همراه می‌باشد.

در حوزه آموزش، با توجه به عمومی شدن آموزش و گسترش وسیع آموزش عالی در جامعه ایران، میزان افراد با سواد در مقایسه با گذشته تغییرات چشمگیری کرده و از ابعاد بسیار مشخص آن تغییرات آموزش عالی در جامعه است. شیوه‌ی تربیتی خانواده که در گذشته عمدتاً شیوه پدرسالارانه بود به تدریج کاهش یافته در جهت شیوه‌های سهل‌گرایانه و یا اقماعی تغییر می‌یابد. همان گونه که تحقیق یوسفی (۱۳۸۳) نشان می‌دهد ۳۰/۹ درصد پاسخگویان با سخت‌گیری پدر کاملاً مخالف بوده‌اند. ۱۱/۴ درصد در این مورد نظر خاصی ابراز نکرده و ۱۶/۸ درصد با سخت‌گیری پدر موافق و یا کاملاً موافق بوده‌اند. هم‌چنین با افزایش سطح تحصیلات زنان و نیز تغییر وضعیت اشتغال زنان و رشد فرهنگ عمومی جامعه، ساختار قدرت تا حد بسیاری از مردم سالاری به تساوی حقوق در حال تغییر است. از موارد تغییر ارزش‌های خانواده، کاهش نظارت و کنترل کلی پدر بر رفتار فرزندان است. بر اساس نتایج تحقیق یوسفی (۱۳۸۳) که در مورد پدیده شکاف نسل‌ها در شهر تهران صورت گرفته است، ۳۲/۹ درصد فرزندان بیان داشته‌اند که پدرانشان یا اصلاً بر آنها کنترل ندارند یا این که به ندرت آنها را کنترل می‌کنند در مقابل ۱۰/۴ درصد نیز کنترل پدرانشان را همیشگی یا اغلب دانسته‌اند. هم‌چنین ۳۳/۹ درصد فرزندان گاه‌گاهی کنترل پدرانشان را احساس کرده‌اند.

یکی از موارد مطالعه شکاف نسل‌ها، مطالعه تضاد خانوادگی در مقوله تضاد میان والدین و فرزندان است. در مطالعه فوق نشان داده شده است عدم صمیمیت فرزندان با والدین در ۹/۸ درصد موارد وجود نداشته یا به ندرت مشاهده می‌شود. در ۹/۴ درصد گاه‌گاهی، در ۸۰/۵ درصد اغلب و یا همیشگی مشاخره میان والدین و فرزندان وجود دارد.

هم چنین، نتایج این مطالعه در مورد میزان الگوپذیری فرزندان و پدران نشان می‌دهد، میزان الگوپذیری زیاد از پدر در کارها در میان فرزندان  $39/4$  درصد، متوسط  $35/2$  درصد و کم یا بسیار کم  $25/4$  درصد است. علاوه بر آن  $40/4$  درصد فرزندان در حد زیاد و یا بسیار زیاد افکار پدر خود را قدیمی ارزیابی کرده‌اند،  $18/2$  درصد این مورد بی‌نظر و  $40/3$  درصد در این مورد نظر مخالف و یا کاملاً مخالف ابرار داشته‌اند.

مقایسه مقوله نگرانی از آینده در میان فرزندان و پدران، افزایش نگرانی از آینده در میان نسل جدید را نشان می‌دهد. مطالعه یوسفی (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که نگرانی زیاد از آینده در میان پدران به میزان  $33/6$  درصد است که این میزان در میان فرزندان آنها به میزان قابل توجهی افزایش یافته به  $67/8$  درصد می‌رسد. مطالعه «آزاد ارمکی» (۱۳۸۳) ارزش‌های نسل‌های مختلف جامعه را نشان می‌دهد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که  $20/1$  درصد افراد مورد بررسی برای ارزش‌های مادی،  $14/8$  درصد ارزش‌های فرامادی و  $65/1$  درصد حالت ترکیبی ارزش‌های مادی و فرامادی اهمیت قابل شده‌اند. توزیع ارزش‌های مادی در نسل قبل از انقلاب و انقلاب به ترتیب  $25/1$  و  $24/9$  درصد بوده در نسل جدید به  $11/2$  درصد کاهش می‌یابد. متقابلاً توزیع ارزش‌های فرامادی در قبل از انقلاب  $9/5$  درصد است که این ارزش در نسل جدید به  $19/6$  درصد افزایش یافته است. میزان مطالعه در بین نسل قبل از انقلاب و انقلاب به ترتیب  $6/8$  و  $4/2$  درصد بوده که در نسل جدید این میزان به  $9/2$  درصد افزایش یافته است.

علاوه بر آن، نگرش موافق با برابری جنسیتی در بین نسل قبل از انقلاب و انقلاب به ترتیب  $19/2$  و  $17/5$  درصد است. در حالی که این نگرش در نسل جدید به  $31/6$  درصد افزایش یافته است. میزان گرایش زیاد به نوگرایی در نسل گذشته  $21/7$  درصد است که این میزان در نسل جدید به  $31/6$  درصد افزایش یافته است. علاوه بر آن، در مورد ارزش‌های خانواده در زمینه ملاک‌های انتخاب

همسر، عوامل دوام خانواده، تعداد فرزندان، سن ازدواج، سامی فرزندان در دو نسل گذشته و جدید تفاوت‌های معنی‌داری مشاهده می‌شود.

در مجموع مطالعات تحرک نسبی در ایران نشان دهنده‌ی تغییرات بی‌معنا و سریع در حوزه اجتماع و فرهنگ نیست، جریان تغییر فرهنگی درگیری مستمر نسبی با فرهنگ را می‌رساند؛ زیرا نسل جدید در جهت اخذ فرهنگ بیرونی - غربی یا فرهنگ شهری کم توجه یا بدون توجه به فرهنگ خود است. از سوی دیگر، فرهنگ بومی نیز در جریان تحول مستمر است. با این توضیح است که می‌توان مدعی شد ورود نسل جدید همراه با تغییر فرهنگی است.

با توجه به مطالعات نظری انجام شده در حوزه جامعه‌شناسی نسبی درخصوص جامعه ایران به طور احتمالی می‌توان به سطح چارچوب نظری ریسر پرداخت. هر نسلی روحیات و مطالبات خاص برخاسته از شرایط تاریخی یعنی زیست بوم آن نسل را دارا است. در تبیین تقاضا و تفاوت‌های نسبی آن چنان که از ادبیات نظری مطرح شده، برمی‌آید بر عوامل و پارامترهایی در مقیاس کلان، میانی و خرد اشاره شده است. در سطح کلان، تحولات ساختاری حادث شده در حوزه‌های جمعیتی، آموزشی نظام ارتباطات، شهری شدن جامعه، تغییر در نظام شتغال، تحول در نظام‌های قدرت و کفتمان و غیره، در سطح میانی تحولاتی که به لحاظ فرایندهای اجتماعی چون جامعه‌پذیری، تعلیم و تربیت، قشربندی اجتماعی، ستیز و رقابت، مشارکت و... تحقق پیدا کرده‌اند و نیز در سطح خرد، دیگرگونی در ویژگی‌های شخصیتی افراد جامعه به لحاظ نوگرایی، نسبت به نسل قبلی شده است که خود موجب شکل‌گیری رویکردهای مختلفی چون رویکرد صوری، رویکرد تغییرات متوازن، و رویکرد تراجمی در مورد تغییرات نسلی شده است.

نسل جوان در ایران در فضای فرهنگی در سطوح ملی - جهانی قرار گرفته و عامل تغییر فرهنگی به سوی جهانی نو با ویژگی ملی جهانی است. این نسل با

طرح غلایق، نیازها و گرایش‌هایش تلاش دارد تا فرهنگ را دچار تکاپوی بیشتر کرده و ساختاری مدرن‌تر به فرهنگ بدهد؛ از این رو بهتر است به سهم این نسل در تغییر فرهنگی بر اساس الگوی اینگلهارت از ارزش‌های سنتی به مدرن در چارچوب فرهنگ ملی - جهانی اشاره شود.

با توجه به یافته‌های پژوهش، اهمیت بالای خانواده، ملیت ایرانی، گذران اوقات فراغت یا خانواده، تأکید بر ارزش‌های تلفیقی و مادی و فرامادی، اهمیت موسیقی سنتی، اهمیت فردگرایی، تأکید بر آزادی فردی و مالکیت خصوصی و... حکایت از وجود توافق کلی بین نسلی دارد. از طرف دیگر تفاوت‌هایی نیز میان نسل‌ها در حوزه‌های ارزشی فردگرایی، مشارکت، دین‌گرایی، خانواده، نوگرایی، غرور ملی و گروه‌های مرجع نیز وجود دارد.

در مجموع بر اساس مطالعات صورت گرفته، جامعه ایرانی را می‌توان با توجه به نکات زیر توضیح داد:

- تغییر هرم جمعیتی ایران در طی چند دهه اخیر به گونه‌ای است که آن را تبدیل به یک جمعیت جوان کرده است.

- نوسازی فرهنگی و آموزشی در جامعه صورت گرفته و میزان افراد با سواد در مقایسه با گذشته بیشتر شده است. مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی جدید دایر شده افراد بسیاری در آن مؤسسات مشغول به کار هستند. به عبارت دیگر، جامعه در جریان و تجربه کردن تغییرات متعدد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار دارد.

- جامعه دچار گونه‌ای دوگانگی ساختاری (میان ساختار سنتی و مدرن) شده است. این دوگانگی در سطوح اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و سازمانی نمودار شده است.

- جامعه ایران، جامعه‌ای مصرفی است. میل به مصرف در حوزه‌های مادی و کالاها و مصنوعات تکنولوژی و مصرف فرهنگی (مطبوعات، کتابخوانی، فیلم و...) افزایش یافته است.
- نرخ بالای مهاجرت در مقیاس‌های داخلی و خارجی یکی از مشخصات اصلی جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی است.
- تلاش در جهت برقرار ساختن نسبت خود با جهان و تعریف موقعیت خود در صحنه جهانی از دیگر نکات مورد توجه است.

#### منابع فارسی:

- ۱- آبرکرامبی، نیکلا، هیل، استفن و ترنر، برایان امل (۱۳۷۰) فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، چاپ پخش، چاپ دوم، تهران.
- ۲- استونز، راب (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردادمادی، نشر مرکز، تهران.
- ۳- آزاد ارمکی، تقی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی نسلی در ایران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، چاپ اول، تهران.
- ۴- اعرابی نادره (۱۳۷۲)، انتقال ارزشی از طریق تلویزیون ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۵- اینگنهارت، رونالد ویلی، از، آبرامسون (۱۳۷۸)، «امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی»، ترجمه شهناز شفیعی‌خانی، نامه پژوهش، شماره ۱۴.
- ۶- باتامور (۱۳۷۱)، «جامعه‌شناسی» ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، جامعه و اقتصاد، تهران.
- ۷- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰)، «شکاف نسلی»، ترجمه حسین پاینده، ارغنون، شماره ۱۹.
- ۸- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.



- ۹- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). «جامعه ایرانی و شکاف میان نسل‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۰- تیموری، کاوه (۱۳۸۰). «بررسی ارزش‌های پدران و پسران و بروز شکاف نسل‌ها»، مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ، جلد سوم.
- ۱۱- تیموری، کاوه (۱۳۷۷). بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و پدران و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- ۱۲- توکلی، مهناز (۱۳۷۸). بررسی نظام ارزش‌های دو نسل دخترانی (نسل انقلاب) و مادران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۱۳- خالقی فر، مجید (۱۳۸۱). بررسی ارزش‌های مادی/فرامادی دانشجویان دانشگاه‌های تهران، عوامل مؤثر بر آن و رابطه آن با برخی از نشانه‌های فرهنگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۱۴- ریشه، گی (۱۳۶۸) کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، کردستان، قدس.
- ۱۵- سگالین، مارتین (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، نشر مرکز، تهران.
- ۱۶- شارون، جوئل (۱۳۶۹). ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر مرکز، تهران.
- ۱۷- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰) جوان و بحران هویت، انتشارات سروش، تهران.
- ۱۸- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰)، «عوامل مؤثر در تغییرات ارزشی - فرهنگی و فاصله نسل‌ها»، مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ، جلسه سوم.
- ۱۹- غفاری، مسعود و قاسمی، علی اصغر (۱۳۸۳)، «شکاف نسلی و دموکراسی در ایران (۱۳۸۲-۱۲۳۲)» مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی شهر.

- ۲۰- قبادی، خسرو (۱۳۸۲). گسست پارادایمی بین نخبگان فکری: گسست نسل‌ها، تهیه و تنظیم علی‌اکبر علیخانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران.
- ۲۱- کوزر، لوئیس (۱۳۶۸): *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- ۲۲- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و شخص جامعه و هویت شخص در علم جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، نشر ن، تهران.
- ۲۴- مور، ویلیام، ای (۱۳۸۱). *تغییر اجتماعی*، ترجمه پرویز صالحی، سمت، تهران.
- ۲۵- نراقی، احسان (۱۲۴۵)، *جامعه، جوانان*، دانشگاه، تهران، شرکت کتاب‌های جیبی، تهران.
- ۲۶- نولان، گرهارد و لنسکی، گرهارد (۱۳۸۰). *جامعه‌های انسانی*، ترجمه ناصر موفقیان، نشر ملی، چاپ اول، تهران.
- ۲۷- یوسفی، نریمان (۱۳۸۳). *شکاف بین نسل‌ها*، انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، چاپ اول، تهران.

منابع لاتین:

- 1- Eieenstadt, s.,n.(1966), *Von Generation zu Generation Altersgruppen und sozialstyuckty*, munchen (orig.amerik. 1956).
- 2- Griese, H.M. (1987), *sozialwissenschaftli che jugendthe orient*. Eine Einfuhrung, Weinheim und Basel (2.eyw. Aufl. 1982)
- 3- Hogé, Deanr and Petrillo, Gregory H., et al(1982), "*Transmission of Yeligious and social values from parental to teenage children*", jouynal of marriage and the family, vol, 44, Issue 3, P 569. 12P
- 4- Ingehart, Ronald and Baker, Rayne E. (1999), "*Modernization, Cultural change and the persistence of traditional values*", American Sociological Review, vol. 65, 19-51.
- 5- Jacobeen, R. Brooke and Berry, Kenneth j.,et al (1975), "*An empirical test of the generation gaf; a comeferative interfamily study*", journey of marriage and the family, vol. 37, 841-58.
- 6- Jeff manaza and clem brooks (1999), *Social cleavage and political change*, Voter Alignweats and u.s. party coalitions.
- 7- Mannheim, Karel, (1952), *The problem of generation*, In essays on the Sociology of Knowledge, Routlodge and Kegan paul.
- 8- Marisa Ferrari, occhionero, (2000), "*Generation and Value change across time*", international Review of Sociology, vol, 10, Issue 2, P. 223.
- 9- Mead, M.(1974) *Der Konflikt der generation jugend ohne vorbild*, Munchen(drv Bd. 1042, orig. amerik. 1969)
- 10- Olk, Th (1985), *Jugend und gesellschaftliche Differenzierung*, zur Entstrukturierung der jugend phase, in, Heidt, H.Klafki, w,(Hg.).
- 11- Schonpflug, (2001), *Ute intergenerational transimission of values*, jormal of cross-cultural Psychology, vol. 32, no.2, 174-185
- 12- Shek, Daniel T.L. And Ma, Hing Kewng, (2001), "*parent-adolescent conflict and adolescent antisocial and behaviour*", a longituding study in a chinese context, adolescence, vol. 36, no. 143.
- 13- Spranger, E. (1979), *Psychologie des jugendalters*, Heidelberg zuerst 1924, 29. Aufl. 1979.
- 14- Troll, L. illiam, Sheliay. Miller and Robert at chey (1979), "*Famillies in later life*", sociological Analysis, vol, 36mP137-149.
- 15- *Advanced Learner's Dictionary* (sixth Edition), Oxford University Press Wehmier, Sally and ashbly, Michael. (2000). oxford:
- 16- Bourdieu, Pierre 1981, *Question de Sociologie*, Les Editions Demin Uit 7, Rue Bernard Palissy, Paris
- 17- Scott, gacqueline, shuman, howard (1989) "*Generation and Collective Memories*", American Sociological Rewiew. vol. 54.
- 18- Marshall, Gordon (1994) *Oxford Concise Dictionary of sociology*, new york, oxford unive. press.

ترجمه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہادہ علموں انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علموں انسانی



پرو، شہادہ علموں انسانی و مطالعات فریبندی  
پرتال جامع علموں انسانی